

# النبوة في زمن القائم المهدي

## (ع) الذي يطهر الأرض

### نبوت در زمان مهدی قائم (ع)

#### که زمین را پاکیزه

#### می سازد

مما تقدّم تبين أنّ للأئمة والمهديين مقام النبوة، وهم رُسل. ولكن الكلام هنا في أصحاب المهدي، أي العدة الأولى ومن يليهم من الأولياء.

با توجه به آنچه گذشت روشن می شود که ائمه و مهدیین دارای مقام نبوت اند و آنها جزو رسولان محسوب می گردند. در اینجا بحث درباره ی اصحاب حضرت مهدی یعنی گروه اولیه و اولیایی که پس از آنها می آیند، می باشد.

أوصاف أصحاب المهدي (ع) في القرآن:

ویژگی های اصحاب حضرت مهدی (ع) در قرآن:

۱- ( وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً ) [178].

۱- «میان آنها و قریه هایی که برکت داده بودیم، قریه هایی آبادان و بر سر راه

پدید آوردیم» [179].

ليس المراد في هذه الآية إلا رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله، كما أن المراد من قوله تعالى: ( وَكَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا ) ([180]).

منظور این آیه صرفاً مردانی است که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنها را از یاد خدا باز ندارد «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ». همان طور که منظور خداوند در آیه‌ی ذیل می‌باشد: «چه بسا قریه‌ای که از فرمان پروردگارش و پیامبرش سر باز زد، آن گاه ما سخت از او حساب کشیدیم و با عذابی سهمناک عذابش کردیم» [۱۸۱].

الناس الذين في القرية، لا الجدران.

منظور، مردمی است که در آن قریه بوده‌اند، نه در و دیوارهای آن.

إذن، فالله يقول جعلنا بينكم أيها المؤمنون وبين القرى المباركة قرى ظاهرة. بنابراین خداوند می‌فرماید که ای مؤمنین، بین شما و قریه‌های بابرکت، قریه‌هایی آبادان و بر سر راه قرار داده‌ایم:

والقرى المباركة: هم محمد وآل محمد.

– قریه‌های بابرکت عبارت است از محمد و آل محمد (ع).

أما القرى الظاهرة: فهم خاصة أولياء الله الذين يكونون حجة على الناس.

– قریه‌هایی آبادان و بر سر راه نیز اشاره دارد به اولیای خاص الهی که بر مردم

حجت می‌باشند.

روى الحر العاملي في الوسائل: (عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع) إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي يُقَرُّ عُونِي بِالْحَدِيثِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ آبَائِكَ (ع) أَنَّهُمْ قَالُوا: خُدَامُنَا وَقَوَّامُنَا شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ.

حرّ عاملی در وسائل چنین روایت کرده است: از محمد بن حسن در کتاب غیبت، از محمد بن عبد الله جعفر حمیری، از پدرش، از محمد بن صالح همدانی که گفت: به امام زمان (ع) نوشتم خانواده‌ام مرا با حدیثی که به پدران‌ت نسبت می‌دهند می‌آزارند و خوار می‌سازند. آنان نقل می‌کنند که پدران‌ت گفته‌اند: خدمتگزاران و کارگزاران ما، بدترین مخلوقات خداوند هستند.

فَكَتَبَ (ع): وَيَحْكُمُ مَا تَقْرَأُونَ! مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:  
(وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً)،  
فَنَحْنُ وَاللَّهِ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا، وَأَنْتُمْ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ (182).

امام در پاسخ نگاشت: «وای بر شما! مگر سخن خدای متعال را نخوانده‌اید که فرمود:

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً»؟!!

به خدا قسم ما آن قریه‌هایی هستیم که برکت داده شدیم و شما قریه‌های آشکار» [183].

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي كِتَابِ "إِكْمَالِ الدِّينِ" عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ مِثْلَهُ (184). وَرَوَاهُ أَيْضاً بِالإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَلِينِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع) مِثْلَهُ (185).

صدوق در کتاب «اکمال الدین» مانند همین حدیث را از پدرش و محمد بن حسن از عبد الله بن جعفر نظیر آن را [۱۸۶] و همچنین با اسناد از عبد الله بن جعفر از علی بن محمد کلینی از محمد بن مسلم از حضرت صاحب الزمان (ع) نظیر آن را روایت نموده است [۱۸۷].

وعن أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي في كتاب الإحتجاج: عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع) في حديث أنه قال للحسن البصري: (.. فنحن القرى التي بارك الله فيها، وذلك قول الله (عز وجل) لمن أقر بفضلنا حيث أمرهم الله أن يأتونا، فقال: وجعلنا بينهم وبين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة) ،  
والقرى الظاهرة الرسل والنقله عنا إلى شيعتنا، وفقهاء شيعتنا إلى شيعتنا، وقوله: (وقدرنا فيها السير) ،

فالسير مثل للعلم سير به ليالي وأياماً، مثل لما يسير به من العلم في الليالي والأيام عنا إليهم، في الحلال والحرام والفرائض والأحكام، آمين فيها إذا أخذوا ([188]) منه، آمين من الشك والضلال، والنقله إلى الحرام من الحلال؛ لأنهم أخذوا العلم ممن وجب لهم أخذهم إياه عنهم بالمعرفة؛ لأنهم أهل ميراث العلم من آدم إلى حيث انتهوا، ذرية مصطفاه بعضها من بعض، فلم ينته الإصطفاء إليكم، بل إلينا أنتهى، ونحن تلك الذرية لا أنت ولا أشباهك يا حسن) ([189]).

احمد بن على بن ابى طالب طبرسى در كتاب احتجاج: از ابى حمزه، از امام باقر (ع) گفت و گویى با حسن بصرى را نقل کرده است که حضرت فرمود: «... قریه‌هایی که خداوند در آنها برکت داده است ما هستیم، به دلیل سخن خداوند عزوجل برای کسی که به فضیلت ما اقرار کند. در آنجا که دستور داده است که مردم به سوى ما بیایند، پس فرموده است:

«میان آنها و قریه‌هایی که برکت داده بودیم، قریه‌هایی آبادان و بر سر راه پدید آوردیم».

قریه‌های آشکار، فرستاده‌ها و ناقلین از جانب ما به سوى شیعیان ما، و فقهای شیعیان ما به سوى شیعیان ما می‌باشند. و سخن خدا که فرموده است:

«سیر و سفر را در میان آنها معین کردیم» ،

«سیر» تمثیلی است برای علم و دانش، و «سیر شب و روز به آن» مثالی

است برای علومى که در آنها شب و روز سیر می‌کنند و از جانب ما به آنها می‌رسد،

از حلال و حرام و واجبات و احکام. اینان اگر از محلی که دستور دارند آموزش ببینند، از شک و گمراهی و از حرام به حلال افتادن در امان خواهند بود [190] زیرا علم را به وسیله‌ی شناخت و معرفت، از آنجا که مأمور به گرفتن شده‌اند، اخذ کرده‌اند؛ چرا که اینان میراث‌بران علم از آدم تا جایی که خاتمه یابند هستند، ذریه‌ای برگزیده که برخی از برخی دیگرند، این برگزیدگی به شما خاتمه ندارد بلکه سرانجامش ما هستیم و ما آن ذریه هستیم، نه تو و شبیهان تو، ای حسن!« [191]

وفي الاحتجاج: (عن أبي حمزة الثمالي: قال دخل قاض من قضاة الكوفة على علي بن الحسين (ع)، فقال له: جعلني الله فداك أخبرني عن قول الله (عز وجل): (وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ ).

در احتجاج آمده است: «ابو حمزه ثمالی می‌گوید: یکی از قضات اهل کوفه بر حضرت سجاد (ع) وارد شد و گفت: خدا مرا فدایت گرداند! مرا از حقیقت این سخن خدا آگاه فرما:

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ».

قال له: ما يقول الناس فيها قبلكم بالعراق؟

حضرت فرمود: «اطرافیان شما در عراق چه می‌گویند»؟

قال: يقولون إنها مكة.

گفت: می‌گویند مراد، مکه است.

فقال: وهل رأيت السرق في موضع أكثر منه بمكة؟

حضرت فرمود: «مگر در جایی بیشتر از مکه سرقت دیده‌ای»؟

قال: فما هو؟

گفت: پس مراد آیه چیست؟

قال: إنما عنى الرجال.

حضرت فرمود: «منظور، فقط مردان (انسان‌ها) است».

قال: وأين ذلك في كتاب الله؟

گفت: این در کجای قرآن آمده است؟

فقال: أوما تسمع إلى قوله تعالى: (وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ) [192]، وقال: (وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ) [193]، وقال: (وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا) [194]؟ فليسأل القرية أو الرجال أو العير، قال: وتلا (ع) آيات في هذا المعنى.

فرمود: «آیا این سخن خدا را نشنیده‌ای که: «وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ» [195] و همچنین فرمود: «و آن قریه‌ها را چون کافر شدند به هلاکت رسانیدیم» [196] و همچنین: «و از شهری که در آن بوده‌ایم و از کاروانی که همراهش آمده‌ایم بپرس؟» [197]، آیا از قریه و آبادی سوال می‌کنند یا از مردان و قافله»؟ راوی می‌گوید: آن حضرت در این معنا آیات دیگری را تلاوت نمود.

قال: جعلت فداك فمن هم؟

سائل پرسید: قربانت کردم! پس اینان چه کسانی هستند؟

قال (ع): نحن هم، وقوله: (سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ)، قال: آمنين من الزيغ) [\[198\]](#).

فرمود: «آنان، ما هستيم. و در اين سخن خدا كه مي فرمايد: «سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ»، مراد، ايمني از انحراف و كجروي است» [\[199\]](#).

وأصحاب القائم المهدي (ع) هم خير مصداق للقرى الظاهرة.  
اصحاب مهدي قائم (ع) بهترين مصداق اين قريه‌هاى آشكارند.

قال أمير المؤمنين (ع) فيهم: (ألا بأبي وأمي هم من عدّة أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة) [\[200\]](#).

اميرالمؤمنين (ع) درباره‌ی اينان فرموده: «آگاه باشيد! آنان كه پدر و مادرم فدایشان باد، از كسانی هستند كه در آسمان‌ها معروف و در زمين گمنام‌اند» [\[201\]](#).

وفي ينابيع المودة لذوي القربى / القندوزي، قال: (وأشار - يعني أمير المؤمنين علي (ع) - إلى أصحاب المهدي (رضي الله عنهم). بقوله: ألا بأبي وأمي هم من عدّة، أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة) [\[202\]](#).

قندوزی در «ينابيع المودة لذوي القربى» گفته است: و - اميرالمؤمنين على (ع) - با اين گفتار خود به اصحاب مهدي (كه خداوند از آنها راضی باشد) اشاره کرده است: «آگاه باشيد! آنان كه پدر و مادرم فدایشان باد، از كسانی هستند كه در آسمان‌ها معروف و در زمين گمنام‌اند» [\[۲۰۳\]](#).

وقال (ع): (فيا ابن خيرة الإماء متى تنتظر البشير بنصر قريب من رب رحيم. ألا فويل للمتكبرين عند حصاد الحاصدين. وقتل الفاسقين عصاة ذي العرش العظيم. فبأبي وأمي من عدّة قليلة أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة قد دان حينئذٍ ظهورهم) [\[204\]](#).

و نیز فرمود: «پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا چه زمان منتظر بشارت پیروزی نزدیک از جانب خدای رحیم می‌مانی؟ وای بر متکبرین به هنگام دروی آنها به دست دروکنندگان و کشتن فاسقین معاند پروردگار صاحب عرش با عظمت. پدر و مادرم فدایشان باد! عده‌ای اندک‌شمارند که در آسمان معروف و در زمین گمنام‌اند و آن گاه، زمان ظهورشان نزدیک می‌شود» [205].

وفي ينابيع المودة: (نقل عن أمير المؤمنين علي (ع): ... فيا ابن خيرة الإمام متى تنتظر أبشر بنصر قريب من رب رحيم، فبأبي وأمي من عدة قليلة، أسماؤهم في الأرض مجهولة، قد دان حينئذٍ ظهورهم) [206].

در ینابيع المودة آمده است: از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که فرمود: «... پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا چه زمان منتظر بشارت پیروزی نزدیک از جانب خدای رحیم می‌مانی؟ پدر و مادرم فدایشان باد! عده‌ای اندک‌شمارند که در زمین گمنام‌اند و آن گاه زمان ظهورشان نزدیک می‌شود» [207].

وقال رسول الله : (اللهم لقني إخواني مرتين.

رسول خدا (ص) دو بار فرمود: «خداوندا! مرا به ملاقات برادرانم نائل گردان».

فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله ؟

اصحاب که در کنار ایشان بودند پرسیدند: یا رسول الله! آیا ما برادران شما

نیستیم؟!

فقال: لا، إنكم أصحابي، وأخواني قوم في آخر الزمان، آمنوا ولم يروني، لقد عرفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم، من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم. لأحدهم أشد بقية على دينه من خرط القتاد [208] في الليلة الظلماء، أو



كالقابض على جمر الغضا [209]. أولئك مصابيح الدجى ينجيهم الله من كل فتنة  
غبراء مظلمة [210].

حضرت فرمود: «خیر، شما اصحاب من هستید. برادران من گروهی در  
آخرالزمان اند که بدون این که مرا دیده باشند به من ایمان می آورند. خدا اسم  
خودشان و پدران شان را به من معرفی کرده است پیش از آن که آنها را از اصلاب  
پدران و ارحام مادران شان بیرون آورد. هر یک از ایشان بیش از (کسی که بر زجر)  
پوست کندن درخت خار [211] با دست خالی در شب تاریک یا نگه داری آتش  
سوزان چوب درخت تاغ [212] در کف دست (صبر می کند) در دین داری خود  
استقامت می ورزد. به راستی که آنها چراغ های هدایت اند و خدا ایشان را از هر  
فتنه ی سخت تیره و تاریک نجات می بخشد» [213].

فعلي (ع) يفديهم بأبيه الوصي (أبي طالب)، وأمه الطاهرة الزكية (فاطمة بنت  
أسد) التي تربى رسول الله محمد في حجرها، ورسول الله يقول عنهم: إنهم  
إخواني، ويفضّلهم على أصحابه المنتجبين الكرام، الذين سقوا هذا الدين بدمائهم.

حضرت علی (ع) پدرش (ابی طالب) که خود یکی از اوصیا بوده و مادر  
طاهره ی زکیه اش (فاطمه بنت اسد) که رسول خدا (ص) در آغوش او تربیت یافته  
بود را فدای این عده می کند. رسول خدا (ص) نیز در مورد آنها عبارت «آنها  
برادران من هستند» را به کار برده است و ایشان را بر یاران برگزیده شده ی  
(منتجبین) گرانقدرش که دین را با خون خود آبیاری کردند، ترجیح می دهد.

ولكن المراد هنا في هذه الآية: هم العدة الأولى، أي الثلاث مائة وثلاثة عشر،  
وهم يتلقون وحياً من ملكوت الله سبحانه وتعالى بالرؤيا الصادقة، ويعلمون بشيء  
من الغيب بإذن الله، ولبعضهم مقام النبوة، وكلّ منهم بحسب مقامه وعلوّ شأنه عند  
الله سبحانه، وبعضهم رُسل من الأنبياء المرسلين السابقين، ولكنهم جميعاً يجتمعون

علی أمر واحد؛ لأنّ الله واحد، واجتماعهم خیر دلیل علی صدقهم، و علی صدق من اجتمعوا علیه.

در اینجا مراد آیه همان گروه اول یعنی سیصد و سیزده نفر است؛ آنها کسانی هستند که از طریق رؤیای صادق، از ملکوت الهی وحی دریافت می کنند و به اذن خدا چیزهایی از اخبار غیبی را مطلع می شوند. برخی از آنها دارای مقام نبوت اند؛ همه ی آنها بر حسب مقام و علو شأنی که نزد خدای سبحان دارند (از رتبه و جایگاهی خاص برخوردار می باشند)؛ برخی از آنها فرستادگان پیامبران پیشین (ع) هستند ولی همگی شان بر یک امر گرد می آیند زیرا خداوند، یگانه است و اجتماع آنها، بهترین دلیل بر صداقت شان و بر صداقت کسی است که گردش جمع شده اند.

أما من يدعي هذا الأمر ولا يكون معهم، فهو كاذب و عدو الله (من ليس معي فعليّ)، (ومن لا يجمع لي يجمع للشيطان).

اما کسی که مدعی این امر شود ولی با این افراد نباشد، دروغ گو و دشمن خدا است. کسی که با من نباشد، علیه من است (من ليس معي فعليّ) و کسی که برای من جمع نشود، گرد شیطان می رود (من لا يجمع لي يجمع للشيطان)!

هؤلاء القرى الظاهرة؛ هم رُسل من الله؛ لأنهم عرفوا الحق من الله، ويُوحى لهم الله بالرؤيا الصادقة، فهم مع القائم المهدي (ع) الذي يُطهر الأرض، وهم يجمعون الناس للقائم المهدي (ع) الذي يُطهر الأرض، فهم حجّة على الناس، وليس فيهم عائر، بل يجتازون العقبة ويتبعون حجّة الله عليهم، ويجمعون له أنصار الله سبحانه.

این ها، قریه های ظاهری و آشکار، فرستادگانی از جانب خدا هستند زیرا اینان حق را به وسیله ی خدا شناخته اند و خدا با رؤیای صادق به آنها وحی می کند. اینها همراه با حضرت مهدی قائم (ع) که زمین را پاک می سازد، هستند؛ و اینها مردم را برای حضرت مهدی قائم (ع) که زمین را پاک می سازد گرد می آورند. آن ها

حجت بر مردم هستند و در میان این عده فرد گنهکاری وجود ندارد، بلکه اینها از گردنه (به سلامت) عبور می کنند و از حجت الهی که بر آنها قائم است، پیروی می نمایند و برای او انصار و پیروان خدا را گرد می آورند.

۲- (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ) [214].

۲- «و ما در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند بود. در این کتاب تبلیغی است برای مردم خداپرست» [215].

هذه الآية نزلت في المهدي وأصحاب المهدي (ع)، والأئمة أكتدوا ذلك. وأوصافهم فيها هي:

این آیه در خصوص حضرت مهدی و اصحاب آن حضرت نازل شده است و ائمه (ع) بر این معنا تأکید نموده اند. اوصاف ایشان در آیه به این صورت ذکر شده است:

أ / يرثون الأرض.

الف: زمین را به ارث می برند.

ب / عباد صالحون.

ب: بندگان صالح اند.

ج / قوم عابدون.

ج: گروهی خداپرست اند.

وقبل أن نبدأ في التفصيل يجب ملاحظة أنّ الذي وصفهم بهذه الأوصاف ليس إنسان، بل هو الله سبحانه وتعالى الذي خلقهم ويعلم نقاء بواطنهم وقدسيتها أرواحهم. قبل از آن که وارد شرح و بسط این معنا شویم، ذکر نکته‌ای ضروری است: کسی که این عده را به چنین ویژگی‌هایی متصف کرده است، یک انسان نیست بلکه خدای سبحان و تعالی است که آنها را آفریده و از پاکی ضمیر و قدسی بودن ارواح‌شان باخبر است.

أ ( هم يرثون الأرض):  
الف) آنها زمین را به ارث می‌برند:

ما نعرفه أنّ الذي يرث الأرض هو الوصي في كل زمان، فورثة الأرض هم الأنبياء المرسلون ، وكل واحد منهم يوصي للذي بعده، بأمر الله سبحانه وتعالى. می‌دانیم کسی که زمین را به ارث می‌برد، وصی هر زمان است. بنابراین وارثین زمین، انبیای مُرسل الهی (ع) هستند و هر یک از آنها به امر خداوند سبحان و متعال به فرد بعد از خود وصیت می‌کند.

وفي هذه الآية نجد أنّ الأرض لا يرثها واحد، بل جماعة هم أصحاب القائم المهدي (ع)، كما أنّ هؤلاء الورثة ليسوا أوصياء. در این آیه می‌بینیم که زمین را یک نفر به ارث نمی‌برد بلکه این کار توسط گروهی که همان اصحاب مهدی قائم (ع) هستند صورت می‌گیرد؛ کسانی که جزو اوصیا محسوب نمی‌شوند.

فالمراد بهذه الوراثة؛ هو أنهم حجّة الوارث الحقيقي للأرض، وهو الوصي المهدي (ع) على الناس، فوراثتهم باعتبار أنهم حجج حجّة الله، وخلفاء خليفة الله على هذه الأرض، كما أنّ وراثته (ع) للأرض باعتبار أنّه حجّة الله وخليفة الله.

در اینجا منظور از وراثت، آن است که این افراد حجت وارث حقیقی زمین اند و او حضرت مهدی (ع) که خود از اوصیا است، می باشد. دلیل میراثبری آنها به این اعتبار است که آنها حجت های حجت الهی و خلفای خلیفه ی خدا بر این زمین می باشند؛ همان طور که وراثت حضرت مهدی (ع) بر زمین نیز به اعتبار این است که او حجت خدا (حجة الله) و خلیفه ی خدا (خلیفة الله) می باشد.

أما سبب هذه الحالة المستجدة في قانون الوراثة؛ فهو أنّ الأنبياء المرسلين السابقين (ع) وإن كانوا حجج الله وخلفاء الله وورثة الأرض في زمانهم، ولكنهم لم يَمَكِّنُوا من ممارسة صلاحياتهم المخولة لهم من الله، كونهم ورثة الأرض. اما سبب و علت این وضعیت، وجود داشتن آن در قانون وراثت است؛ پیامبران سابق (ع) اگر چه در زمان خود حجت الله، خلیفت الله و وارثان زمین بودند ولی نتوانستند با بهره گیری از شایستگی ها و قابلیت هایی که از سوی خدا به ایشان اعطا شده بود، وارثان (واقعی) زمین گردند.

وهؤلاء الأولياء أصحاب المهدي (ع) هم رُسل من أولئك الأنبياء المرسلين ، فوراثتهم لهذه الأرض وتمكينهم من ممارسة صلاحيات الوراثة هي بعينها وراثة وتمكين الأنبياء المرسلين الذين أرسلوا هؤلاء الأولياء الصالحين أصحاب المهدي (ع)، وبهذا تنطبق هذه الآية:  
(وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ) [216].

این اولیا، انصار مهدی (ع)، رسولان و فرستاده های آن انبیا و مرسلین می باشند و ارث بردن زمین توسط آنها و توانا کردن آنها با تلاش برای کسب صلاحیت ارث بردن درست مثل ارث بردن و توانا شدن آن انبیا و مرسلینی می باشد که این اولیای صالح انصار مهدی (ع) را ارسال کرده اند، تا مصداق این آیه باشند:

«ما درباره‌ی بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم، از پیش تصمیم گرفته‌ایم \* که هر آینه آنان خود پیروزند \* و لشکر ما خود غالبند» [217]؛

لأنّ وراثته وتمكين ونصر أصحاب المهدي (ع) هو وراثته وتمكين ونصر من أرسلهم، وهم الأنبياء المرسلون السابقون (ع).  
زیرا وراثت و تمکین (فرمانروایی) و پیروزی اصحاب حضرت مهدی (ع) همان وراثت و تمکین (فرمانروایی) و پیروزی کسانی است که آنها را ارسال نموده‌اند، یعنی انبیای مُرسل پیشین (ع).

أما تطبيق شرائع الأنبياء المرسلين السابقين في الأرض والذي به يكتمل نصرهم ، فالذي يتكفله هو المهدي (ع)، وكما قال تعالى:  
(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ) [218].

و اما پیاده‌سازی شرایع انبیای مُرسل سابق (ع) بر زمین که در واقع کامل‌سازی پیروزی آنها است، به دست حضرت مهدی (ع) صورت می‌پذیرد؛ همان طور که خدای متعال فرموده:

«برای شما آیینی مقرر کرد، همان گونه که به نوح وصیت کرده بود، و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای نکه دارید و در آن فرقه فرقه نشوید. تحمل آنچه به آن دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است. خداوند هر که را بخواهد برای رسالت خود برمی‌گزیند و هر که را بدو بازگردد به خود راه می‌نماید» [219].

وَعَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ: (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ؟

حماد بن عثمان می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: (چرا) احادیث گوناگونی (به ظاهر متناقض) از شما نقل می شود؟

قَالَ فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ، ثُمَّ قَالَ: (هَذَا عَطَاؤُنَا فَاْمُنُّنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) ([220]) ( [221] ).  
حضرت فرمود: «قرآن بر هفت حرف نازل شده و کمترین حقی که امام دارد این است که بر هفت وجه فتوا دهد. سپس (این آیه را قرائت) فرمود: «این عطای بی حساب ماست، خواهی آن را ببخشی و خواهی نگه دار» [222]» [223].

(ب) عباد صالحون:

(ب) بندگانی شایسته اند:

قد تبين أن المراد بالعباد الصالحين؛ هم الأنبياء المرسلون السابقون كما تبين أن أصحاب المهدي (ع) أيضاً ينطبق عليهم هذا الوصف والمدح العظيم من الله سبحانه وتعالى؛ لأنهم رُسل من أولئك العباد الصالحين، ومثلوهم ومثلوا وراثتهم لهذه الأرض خير تمثيل.

مشخص شد که منظور از بندگان شایسته، پیامبران فرستاده شده‌ی پیشین (ع) هستند و همچنین روشن شد که این توصیف و مدح عظیم خدای سبحان و متعال، بر اصحاب حضرت مهدی (ع) نیز منطبق می باشد؛ زیرا آنها فرستادگانی از جانب آن بندگان شایسته اند که ایشان، نمایندگان آنها و نشان دهنده‌ی ارثبری زمین توسط آنها که بهترین توصیف‌ها است، می باشند.

(ج) قوم عابدون:

(ج) گروهی خدا پرست اند:

هؤلاء القوم هم أصحاب المهدي (ع)، وينبغي أن نتوقف عند المراد بقوله تعالى: (لِقَوْمٍ عَابِدِينَ)، ويفسره قوله تعالى: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) [224].

این گروه، اصحاب حضرت مهدی (ع) هستند و شایسته است که درباره‌ی منظور سخن خدای متعال که می‌فرماید «لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» قدری درنگ کنیم که تفسیر آن در این آیه آمده است: «جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام» [225].

أي يعرفون، كما هو واضح في هذه الآية، فالمراد من العابدين في الآية السابقة هو العارفون، والمعرفة تناسب البلاغ، فالذي يعنيه البلاغ هو الذي يعرفه: (إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ) [226].

«لیعبدون» یعنی «لیعرفون» (تا بشناسند) همان طور که از ظاهر آیه برمی‌آید؛ بنابراین منظور از «عابدین» در آیه‌ی قبلی، همان «عارفان» است؛ و «شناخت و معرفت» با «ابلاغ» (رساندن پیام) تناسب دارد، زیرا کسی می‌تواند ابلاغ رسالت کند که نسبت به آن شناخت داشته باشد:

«و در این کتاب تبلیغی است برای مردم خداپرست» [227].

وإن كان يوجد أوصاف كثيرة لأصحاب القائم (ع) في القرآن، ولكنني أكتفي بهذا القدر القليل لبيان ارتباطهم بالنبوة والرسالة، وبالأنبياء السابقين .  
اگر چه در قرآن اوصاف زیادی برای اصحاب حضرت قائم (ع) ذکر شده است ولی من به همین مقدار اندک برای بیان ارتباطشان با نبوت، رسالت و انبیای سابق (ع) بسنده می‌کنم.

ولأنّ الكلام مع كل إنسان يبحث عن الحقيقة وليس مع المسلمين فقط أضرب هذا المثل من الكتاب المقدّس [228] لبيان ارتباط أصحاب المهدي (ع) بكل



مستویاتهم بالأنبياء جميعاً ، فمعروف أنّ عدد الأنبياء السابقين هو (١٢٤) ألف نبي أو أكثر، وهذا العدد يكاد يكون الأكثر تداولاً بين الناس عالمهم وجاهلهم.

از آنجا که این کلام برای هر انسان طالب حق بیان شده است و نه فقط برای مسلمانان، برای بیان ارتباط تنگاتنگ اصحاب حضرت مهدی (ع) با تمام انبیا (ع)، مثالی (یا شاهی) از کتاب مقدس [٢٢٩] می‌آورم. معروف است که تعداد انبیا گذشته (ع) ١٢٤ هزار نفر یا بیشتر بوده است. این عدد و رقم بین مردم عالم و جاهل بسیار متداول است.

وأيضاً في العهد الجديد (الإنجيل) يذكر أنّ ابن الإمام المهدي (ع) يجمع أنصار أبيه (١٤٤) ألف، وهم مختومون على جباههم، ويقفون على جبل صهيون، وهو رمز إلى فتح الأرض المقدّسة التي وعد بها المهدي (ع)؛ (ثم نظرت وإذا خروف واقف على جبل صهيون ومعه مائة وأربعة وأربعون ألفاً لهم اسم أبيه مكتوباً على جباههم ...) ([230]).

در عهد جدید (انجیل) آمده است که پسر امام مهدی (ع) انصار پدرش را که ١٤٤ هزار نفر هستند گرد هم جمع می‌کند. کسانی که بر پیشانی‌شان مهری زده شده است، بر بالای کوه صهیون می‌ایستند. این، سمبل فتح سرزمین مقدس است که به حضرت مهدی (ع) وعده داده شده است: «و بعد دیدم قوچی بر کوه صهیون ایستاده و با او صد و چهل و چهار هزار نفر ایستاده‌اند، و اسم پدرش بر پیشانی آنها نوشته شده است» [٢٣١].

\* \* \*

- [180] - الطلاق: 8 .
- [181] - طلاق: 8
- [182] - وسائل الشيعة: ج 27 ص 151، غيبة للطوسي: ص 345، بحار الأنوار: ج 51 ص 343.
- [183] - وسائل الشيعة: ج 27- ص 151؛ غيبة طوسي: ص 345؛ بحار الأنوار: ج 51- ص 343
- [184] - كمال الدين وتمام النعمة: ص 483.
- [185] - المصدر السابق.
- [186] - كمال الدين و تمام النعمة: ص 483
- [187] - منبع قبل: (كمال الدين و تمام النعمة: ص 483- مترجم)
- [188] - في بحار الأنوار: من معدنها الذي أمروا أن يأخذوا منه.
- [189] - الاحتجاج: ج 2 ص 64، بحار الأنوار: ج 24 ص 233، وسائل الشيعة: ج 27 ص 153.
- [190] - در بحار الانوار چنین آمده: از معدن آن که دستور یافته اند از آنجا اخذ نمایند.
- [191] - احتجاج: ج 2- ص 64؛ بحار الانوار: ج 24- ص 233؛ وسائل الشيعة: ج 27- ص 153
- [192] - الطلاق: 8 .
- [193] - الكهف: 59 .
- [194] - يوسف: 82 .
- [195] - طلاق: 8
- [196] - كهف: 59
- [197] - يوسف: 82
- [198] - الاحتجاج: ج 2 ص 41، عن مناقب آل أبي طالب: ج 3 ص 273، بحار الأنوار: ج 10 ص 145.
- [199] - احتجاج: ج 2- ص 41؛ عن مناقب آل ابى طالب: ج 3- ص 273؛ بحار الانوار: ج 10- ص 145
- [200] - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 2 ص 126، بحار الأنوار: ج 34 ص 212، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 13.
- [201] - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 2- ص 126؛ بحار الانوار: ج 34- ص 212؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 3- ص 13
- [202] - ينابيع المودة: ج 3 ص 272.
- [203] - ينابيع المودة: ج 3- ص 272
- [204] - نهج السعادة: ج 3 ص 450، موسوعة أحاديث أهل البيت: ج 8 ص 209.
- [205] - نهج السعادة: ج 3- ص 450؛ موسوعة احاديث اهل بيت (ع): ج 8- ص 209
- [206] - ينابيع المودة لذوي القربى: ج 3 ص 434.
- [207] - ينابيع المودة لذوي القربى: ج 3- ص 434
- [208] - أي الشوك. (منه (ع)).

- [209] - الغضا: هو شجر عظيم، وجمرته تبقى زماناً طويلاً لا تنطفئ.
- [210] - بصائر الدرجات: ص 104، بحار الأنوار: ج 52 ص 123، مكيال المكارم: ج 1 ص 346.
- [211] - «خرط القتاد» يا «خرط الشوك»: پوست كندن درخت خار.
- [212] - اصل عبارت: «كالقابض على جمر الغضا» (مترجم). الغضا: درخت تنومندی است كه آتش آن دیرزمانی بماند و خاموش نگردد.
- [213] - بصائر الدرجات: ص 104؛ بحار الانوار: ج 52- ص 123؛ مكيال المكارم: ج 1- ص 346
- [214] - الأنبياء: 105 - 106.
- [215] - انبياء: 105 و 106
- [216] - الصفات: 171 - 173.
- [217] - صفات: 171 تا 173
- [218] - الشورى: 13.
- [219] - شورى: 13
- [220] - ص: 39.
- [221] - الخصال: ص 358، تفسير العياشي: ج 1 ص 12، بحار الأنوار: ج 89 ص 49، مستدرک الوسائل: ج 17 ص 305.
- [222] - ص: 39
- [223] - الخصال: ص 358؛ تفسير عياشى: ج 1- ص 12؛ بحار الانوار: ج 89- ص 49؛ مستدرک الوسائل: ج 17- ص 305
- [224] - الذاريات: 56.
- [225] - ذاريات: 56
- [226] - الأنبياء: 106.
- [227] - انبياء: 106
- [228] - العهد الجديد، الإنجيل. (منه (ع)).
- [229] - عهد جديد: انجيل (از او (ع)).
- [230] - رؤيا يوحنا: الإصحاح الرابع عشر.
- [231] - رؤياى يوحنا: اصحاح چهارده